



مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد
جز شیر خداوند جهان، حیدر کزار؟
این دین هُدی را به مَثَل دایره‌ای دان
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
عِلْم همه عالم به علی داد پیمبر
چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار
کسائی مروزی (قرن چهارم و پنجم هجری)

بخش یکم

اشارات

اشاره‌ی یکم:

مسأله‌ی خلافت و ولایت، از همان آغاز اسلام، با دعوت رسمی پیامبر ﷺ، همراه و قرین بوده است.

هنگامی که رسول خدا بزرگان بنی‌هاشم را به پذیرفتن دین جدید فراخواند، تأکید فرمود که اگر کسی در این دعوت به او پاسخ مثبت دهد و یاری‌اش کند، وصی او خواهد بود.

آن حضرت سه بار این را فرمود و در هر سه بار تنها علی علیه السلام اعلام آمادگی و وفاداری کرد و در پی پاسخ مثبت آن حضرت به دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، افتخار یافت تا چنین مورد خطاب قرار گیرد:

هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا!

۱. تفسیر فرات: ۳۰۲؛ بحار الانوار ۳۸: ۲۲۴ و علل الشرائع ۱: ۱۷۰؛ بحار الانوار

۱۷۸: ۱۸ و امالی طوسی: ۵۸۳؛ بحار الانوار ۱۸: ۱۹۲.

این علی، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمان ببرید!

حاضران برخاستند و رفتند، در حالی که به این سخن می‌خندیدند و با استهزا، به ابوطالب می‌گفتند: هر آینه به تو فرمان داد تا سخن علی را بشنوی و از او فرمان ببری!

آنان از این که پیامبر خدا نوجوان سیزده ساله‌ای را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد، شگفت زده شدند.

روشن است که روند معرفی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان جانشین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وصی آن حضرت، در مدینه بروز و ظهور بیش تری داشت.

اشاره‌ی دوم:

خداوند متعال درباره‌ی اهل کتاب می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۱

«و اگر آنان به تورات و انجیل و به آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، بی‌تردید از [برکات] بالای سرشان و از [نعمت‌های] زیر پایشان، بهره‌مند می‌شدند.»

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی امت اسلام هم چنین فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۲

۱. مائده (۵): ۶۶.

۲. کتاب سلیم ۲: ۶۵۸؛ بحار الانوار ۲۶: ۶۵ و احتجاج ۱: ۱۵۳؛ بحار الانوار

۳۱: ۴۲۵ و ۸۹: ۴۲.

بخش یکم، اشارات * ۱۷

و اگر امت اسلام، از آن هنگام که خداوند جان پیامبرش را ستاند،
مرا پیروی می‌کردند و از من فرمان می‌بردند، قطعاً از [برکات]
بالای سرشان و از [نعمت] زیر پایشان، بهره‌مند می‌شدند.
حضرت سلمان هم در پی ماجرای غم‌انگیز و ننگین غصب خلافت،
خطاب به مسلمانانی که وصی پیامبرشان را تنها گذاشتند و دست از
یاری‌اش برداشتند، چنین گفت:
آگاه باشید، سوگند به خدایی که جان سلمان به دست اوست، اگر
ولایت علی را گردن می‌نهادید، بی‌تردید از [برکات] بالای سرتان و از
[نعمت‌های] زیر پایتان، بهره‌مند می‌شدید.^۱

اشاره‌ی سوم:

یکی از گل‌آیه‌های شادی بخش و امیدآفرین، همان است که رسول
اکرم ﷺ از جانب خداوند متعال مرزده داده است:

﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲

و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان و پریان] بر راه راست
پایداری کنند، هر آینه از آبی فراوان سیرابشان می‌کنیم.
ظاهر این آیه حکایت از آن دارد که اگر مردم ایمان بیاورند و در راه
ایمان استوار بمانند، خداوند ایشان را از آبی فراوان و بارشی ریزان
بهره‌مند می‌کند و نعمت از آسمان بر آنان می‌بارد و از زمین می‌روید.
در بیان دیگری از این آیه، دو گل‌گفته از دو امام همام می‌آوریم که

۱. احتجاج ۱: ۱۱۱؛ بحار الانوار ۲۹: ۸۰.

۲. جن (۷۲): ۱۶.

هریک گوشه‌ای از عمق و ژرفای آیه‌ی شریفه را بیان می‌فرماید:

□ تأویل و تفسیر حضرت باقر علیه السلام:

در فرمایش حضرت باقر «طریقت» مورد نظر در آیه، یعنی:

-ایمان بر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اوصیای

آن حضرت که همگی از فرزندان اویند.

-اطاعت از امامان در اموری که به آن فرمان می‌دهند یا کارهایی از

آن‌ها باز می‌دارند.

حال اگر کسی این باورها را به جان بخرد و بر آن‌ها پایدار و استوار

بماند، خداوند می‌فرماید: «ما، آبی فراوان و گوارا به آنان می‌نوشانیم.»

یعنی دل‌هایشان را از ایمان سیراب می‌کنیم.^۱

□ تأویل حضرت صادق علیه السلام:

حضرت صادق آل محمد علیهم السلام نیز در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان،

در تأویل همین آیه چنین فرمود:

یعنی اگر کسانی در ولایت علی علیه السلام استقامت بورزند، دانش فراوانی

به آنان می‌چشانیم؛ دانشی که آن را از امامان علیهم السلام فرامی‌گیرند.^۲

بر اساس این دو تأویل، ثمره‌ی استقامت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

فزونی و فراوانی ایمان و دانش است.

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» قَالَ: يَعْني لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلايَةِ علیه السلام وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَنَهْيِهِمْ، «لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» يَقُولُ: لَأَسْرِبْنَا قُلُوبَهُمْ الإِيْمَانَ. وَ الطَّرِيقَةُ هِيَ الإِيْمَانُ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ وَالأَوْصِيَاءِ. (كافي ۱: ۲۲۰)

۲. عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ» قَالَ: يَعْني عَلَى الْوَلايَةِ «لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» قَالَ: لَأَذَقْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ علیهم السلام. (تأویل الآيات: ۷۰۳؛ بحار الانوار ۲۴: ۲۹)

اشاره‌ی چهارم:

از حضرت صادق علیه السلام سخنان شگفت‌انگیز در باب ولایت و اهمّیت آن فراوان نقل شده است، یکی از آن گفتارهای گوهرسان در این باب همان است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ.

عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ [نَوْهت] الْكُتُبُ وَ يَسْتَتِينُ الْإِيْمَانُ.

بی‌تردید خداوند ولایت ما اهل بیت را قطب قرآن و قطب همه‌ی کتاب‌های آسمانی قرار داده است.

آیات محکم قرآن بر ولایت ما می‌گردد و کتاب‌های آسمانی بر آن اساس به پیامبران داده شده است. [یا: کتاب‌های آسمانی به سبب ولایت ما بلندآوازه شده‌اند.] و ایمان به وسیله‌ی ولایت ما روشن می‌شود.

بر اساس این گفته‌ی گوهرسان، چهار مطلب موجب شده است تا ولایت قطب قرآن و کتاب‌های آسمانی باشد:

۱. آیات محکم قرآن حول محور ولایت می‌گردند.
۲. کتاب‌های آسمانی به سبب ولایت است که به پیامبران داده شده است.

۳. بلند آوازی کتاب‌های آسمانی بدان سبب است که بحث ولایت محور آن کتاب‌هاست.

۴. ایمان مؤمنان به پذیرش ولایت یا عدم پذیرش آن است که روشن و آشکار می‌گردد.

به این ترتیب نه تنها منزلت والای اهل بیت روشن می‌گردد، بلکه از آن مهم‌تر، جای‌گاه بس بلند و مقام آسمانی و الهی ولایت تبیین می‌شود. در ادامه، حضرت صادق به نقل از پیامبر خدا ﷺ همان حدیث گران سنگ ثقلین را نقل می‌کند که دستوری صریح و روشن از رسول خدا به مسلمانان است که تکلیف آنان را به خوبی روشن می‌فرماید:

وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؛

فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي.

فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا.^۱

و هر آینه رسول خدا فرمان داده است تا به قرآن و آل محمد اقتدا شود، آن‌جا که در آخرین خطبه‌ای که خواند، چنین فرمود: من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم: ثقل اکبر و ثقل اصغر؛

اما ثقل اکبر، پس همان کتاب خدای من است و اما ثقل اصغر، عترت من، اهل بیت من است.

پس [سفارش] مرا درباره‌ی آن دو، بپایید و از یاد مبرید. تا زمانی که به آن دو با هم چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید.

اشاره‌ی پنجم:

خداوند از زبان اهل بهشت نقل می‌فرماید که آنان پس از استقرار در نعمت‌های روح بخش بهشتی، خدای را چنین سپاس می‌گویند و ستایش می‌کنند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱.

«سپاس و ستایش خدای را که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم.»
حضرت صادق علیه السلام در همان راستای بیان اهمّیت بحث ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این آیه را چنین تفسیر می‌فرماید:
هنگامی که روز قیامت فرارسد، پیامبر خدا و علی مرتضی و نیز ائمه‌ی هدی از فرزندان امیرالمؤمنین را فرامی‌خوانند و ایشان را [در جای‌گاه کرامت و بزرگی] منصوب می‌کنند. شیعیان چون شکوه و شوکت آن گرامیان را می‌بینند، شادمانه می‌گویند: «سپاس و ستایش خدای را که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم.»

بدینسان آنان بر نعمت عظمای ولایت می‌بالند و می‌گویند: خداوند ما را در ولایت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان او، هدایت فرمود.^۲

۱. اعراف (۷): ۴۳.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُعِيَ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِالْأئِمَّةِ مِنْ

اشاره‌ی ششم:

رسول خدا ﷺ در موارد و مناسبت‌های مختلف همان راکه در آغاز دعوت رسمی و علنی‌اش فرموده بود، یادآوری می‌کرد. برخی از آن موارد چنین‌اند:

□ خداوند برای تحکیم روابط میان مسلمانان اعلام فرمود: «به راستی مؤمنان با هم برادرند.»

در داستان مؤاخاة که در پی نزول این آیه رخ داد، پیامبر مسلمانان را دو به دو با هم برادر اعلام کرد. سپس به علی بن ابی طالب فرمود: تو برادر من و من نیز برادر توام و این برادری در دنیا و آخرت پا برجاست.^۱

□ رسول خدا به دستور پروردگارش در پی نزول سوره‌ی براءت علی را مأمور می‌کند تا آن را به مشرکان ابلاغ کند. در آن داستان دستور روشن خداوند به رسول گرامی‌اش آن بود که باید یا خودت یا مردی از خودت سوره را ابلاغ کند.^۲

□ پیامبر اکرم ﷺ در قصه‌ی لشکرکشی به سوی تبوک، برای خنثی کردن توطئه‌ی منافقان علی را در مدینه باقی می‌گذارد و خطاب

۱. وَوَلَدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَنْصَبُونَ لِلنَّاسِ فَإِذَا رَأَتْهُمْ شَبِعَتْهُمْ قَالُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» يَعْنِي هَدَانَا اللَّهُ فِي وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (کافی ۱: ۴۱۸؛ بحار الانوار ۲۴: ۱۵۲)

۱. خصال ۲: ۵۵۶؛ بحار الانوار ۳۱: ۳۱۸ و کتاب سلیم: ۶۴۰ و ۷۹۰ و ۸۸۷؛ بحار الانوار ۳۱: ۴۲۸ و ۳۳: ۱۸۲.

۲. خصال ۲: ۳۶۸؛ بحار الانوار ۳۸: ۱۷۱ و امالی مفید: ۵۵؛ بحار الانوار ۴۰: ۳۹ و ارشاد مفید ۱: ۶۵؛ بحار الانوار ۲۱: ۲۷۵ و اعلام الوری: ۱۲۵؛ بحار الانوار ۲۱: ۲۷۵.

به او می‌فرماید: منزلت تو نزد من همان منزلت هارون نزد موسی است. جز آن‌که پس از من پیامبری نخواهد آمد. هارون برادر، وزیر و خلیفه‌ی حضرت موسی بود.^۱

□ خداوند در ماجرای مباحله، از پیامبر می‌خواهد تا با خود و زنان و فرزندان، به مباحله بیاید. آن حضرت علی علیه السلام را به عنوان نفس خودش و فاطمه علیها السلام را تنها مصداق زنان و حسن و حسین را به عنوان فرزندان می‌آورد.^۲

با وجود اهمّیت و سندیت هر یک از این حوادث به عنوان حقانیت علی در جانشینی رسول خدا و ولایت بر مؤمنان، به نظر می‌رسد ماجرای ماندگار غدیر، به عنوان یک نماد و نهاد و نشانه در ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از همه‌ی آن حوادث و استنادات تاریخی و قرآنی روایی مهم‌تر است؛ از این رو کسانی را هم که پیش از داستان غدیر به خلافت و وصایت و ولایت علی علیه السلام ایمان آورده و بر آن پای فشرده‌اند، در زمره‌ی «جرعه نوشان زلال غدیر» ذکر کرده‌ام.

اشاره‌ی هفتم:

حضرت رضا علیه السلام در پی درخواست مأمون مبنی بر بیان محض اسلام، یعنی اسلامی خالص و بدون هیچ آمیزه، مطالب مهمی را به ایجاز و اختصار می‌نویسد که باور و عمل به آن‌ها نشانه‌ی ایمان است. از جمله‌ی آن‌ها، این باورهاست:

و شهادت می‌دهم بر این‌که:

۱. روایات پرشمار این مبحث مهم در داستان جنگ تبوک در باب ۲۹ از کتاب بحارالانوار ۲۱: ۱۸۶ به تفصیل آمده است.

۲. این داستان شورانگیز در بحارالانوار ۲۱: ۲۷۷ به تفصیل آمده است.

... راهنمای پس از پیامبر و حجت بر مؤمنان و قیام‌کننده به امر مسلمانان و ناطق از قرآن و عالم به احکام آن، برادر و جانشین و وصی اوست؛ هم‌و که نزد آن حضرت به منزله‌ی هارون نزد موسی است و او علی‌بن ابی‌طالب، امیر مؤمنان و امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدچهرگان و برترین وصیان و وارث علم پیامبران و رسولان است. ... [مؤمن راستین] ولایت و دوستی امیرالمؤمنین و نیز دوستی و هم‌راهی کسانی را که راه راست و روشن پیامبرشان را پیمودند و هیچ تغییر و تبدیلی در دین آن حضرت پدید نیاموردند، گردن می‌نهد. بزرگان و گرامیانی مانند: سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقدادبن اسود و عمار یاسر و حذیفه‌ی یمانی و ابوهیثم‌بن‌تیهان و سهل‌بن‌حنیف و عبادة‌بن‌صامت و ابویوب انصاری و خزیمه‌بن‌ثابت ذوالشهادتین و ابوسعید خدری و امثال آنان. خدا از ایشان راضی باد و رحمت حق شامل حالشان.

و هم چنین دوستی پیروان و شیعیان آنان و کسانی را که با راهنمایی آنان راه یافته‌اند و راه روشن آنان را پیموده‌اند، بپذیرد. رضوان خدا بر همه‌ی آنان باد.^۱

در این کتاب با برخی از آن عزیزان که راه روشن پیامبر را پیمودند و تغییری در دین پیامبر پدید نیاموردند و بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پای فشردند آشنا می‌شویم و هم چنین بعضی از کسانی را که پیرو آنان بودند و همان راه را رفتند، می‌شناسیم. چنین می‌کنیم تا ما نیز درس بیاموزیم و بر همان آیین که آن‌ها ماندند، بمانیم.

۱. عیون أخبارالرضا علیه‌السلام ۲: ۱۲۶؛ بحارالانوار ۱۰: ۳۵۸ و ۶۵: ۲۶۳ و از امام صادق علیه‌السلام؛ خصال؛ بحارالانوار ۱۰: ۲۲۷ و ۲۲: ۳۲۵ و ۲۷: ۵۲.

تنبيهات

تنبيهه يكم:

پيريزی اصل استوار امامت و ولايت، از همان آغاز، بسی سخت و سنگين بود و نیز پای بندی به آن اصل و پاسداری از آن، هزینه‌های هنگفتی در برداشت.

نخستین کسی که در این راه سختی‌های فراوان کشید و سخنان ناهنجار شنید و این باور بلند را پایید، شخص رسول گرامی ﷺ بود. آن حضرت بارها و بارها در موقعیت‌های مختلف، بر مقام وزارت و وصایت و خلافت و امامت و ولايت و محبت حضرت علی عليه السلام و نیز امامت و ولايت یازده فرزند آن گرامی، تصریح کرده و بر آن، پای فشرده بود.

مخالفتان و منافقان، چه در مکه و چه در مدینه، در برابر اقدامات رسول خدا ﷺ در تثبیت موقعیت حضرت علی عليه السلام به عنوان وصی و

جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سنگ اندازی و توطئه چینی می کردند. آنان چون دانستند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد دارد در پایان مراسم حج، حضرت علی عَلِيٌّ را رسماً به عنوان جانشین خود و سرپرست مسلمانان معرفی کند، در صدد قتل آن حضرت برآمدند.^۱

خداوند با دستوری صریح و روشن، تکلیف رسولش را مشخص فرمود و به آن حضرت اطمینان داد که در راه ابلاغ امر مهم ولایت، او را از گزند دشمنان در امان می دارد. آن فرمان سرنوشت ساز این بود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.^۲

«هان ای رسول، آن چه را که از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیام خدا را نرسانده‌ای و خدا تو را از گزند مردم پاس می‌دارد؛ بی‌تردید خدا گروه کافران را هدایت نمی‌فرماید.»

تنبیه دوم:

شیعیان، پیرو جوان و خرد و کلان، همگی خوب می‌دانند که پس از رحلت رسول خدا، هزینه‌های بس سنگین تری برای پاسداری از حریم ولایت، پرداخت شده است.

برخی از حوادث هولناکی را که هر شیعه‌ای از کودکی شنیده و با

۱. احتجاج ۱: ۵۰ و تفسیر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام: ۳۸۰؛ بحار الانوار ۲۱: ۲۲۳.

۲. مائده (۵): ۶۷.

آن‌ها خوب آشناست، به اشاره، شماره می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که آن رخ‌دادهای تلخ، آزمون‌های دشواری بود که اهل بیت پیامبر و صاحبان ولایت علوی نخست خود به آن دچار شدند و از آن آزمون‌ها سرافراز بیرون آمدند.

- منافقان و مخالفان، به سرکردگی شخص شیطان، هنگامی که علی علیه السلام مشغول تغسیل و تکفین و تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، در زیر سایه بانی سیاه گرد آمدند و توطئه چیدند و مقام خلافت را ربودند.
- علی علیه السلام پس از حادثه‌ی شوم غصب خلافت، هم‌راه با هم‌سرش فاطمه و حسن و حسین به در خانه‌ی مهاجران و انصار، همان اصحاب بدر و احد، رفت و از آنان یاری خواست و ایشان هم او را وانهادند و به یاری‌اش برخاستند.

- غاصبان خلافت به خانه‌ی حضرت زهرا هجوم بردند و در خانه را به آتش کشیدند و سینه‌ی بانوی بانوان جهان را خستند و پهلویش را شکستند و جنینش را کشتند و با تازیانه‌ی کین، بازویش را کبود کردند.
- اصحاب بلندپایه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون سلمان و مقداد و ابوذر و عمار را حرمت شکستند و با مشت و لگد و شلاق و غلاف شمشیر، نواختند.

- شیر شزره‌ی میدان‌های بدر و احد و خندق و خیبر و حنین را به زنجیر کشیدند و به مسجد بردند و به زور از او بیعت ستانند و حرمتش را پاس نداشتند و سپس خانه نشینش کردند.

تنبيه سوم:

دانستیم که نخستین پیش آهنگ و پیش مرگ پاسداری از اصل استوار امامت و ولایت، شخص رسول خدا و سپس فاطمه‌ی زهرا و علی مرتضی و در پی، اصحاب پاک باخته و برگزیده‌ی محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند.

می‌دانیم که پس از آن گرامیان، این اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان هدایت بودند که خود این مهم را به عهده داشتند.

از یاد نبریم که ولایت، کمال دین و تمام نعمت است و دینی که خدا از آن خشنود است، همان اسلامی است که امامت و ولایت، اصل و اساس آن است.^۱

آگاه باشیم که حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی بنیاد بلند امامت چه فرموده است:

همانا امامت، همان منزلت پیامبران و ارث او صیاست؛

بی‌تردید امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است؛

به یقین امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است؛

قطعاً امامت، اساس اسلام بالنده و شاخه‌ی بلند و بارور آن است.^۲

۱. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

مائده (۵): ۳.

۲. إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ

بخش یکم، تنبیهات * ۲۹

فراموش نکنیم که حضرات ائمه علیهم السلام چه سختی‌هایی برای حفظ حریم آسمانی ولایت کشیده‌اند و چه هزینه‌های هنگفتی در این راه راست و درست، پرداخته‌اند.

به یاد بیاوریم که حافظان حقیقی و اصلی اسلام و امامت و ولایت، از آغاز تا پایان، امامان علیهم السلام بوده‌اند و بیش‌ترین سختی‌ها را هم برای این مهم آنان تحمّل کرده‌اند.

تنبیه چهارم:

شیعیان شنیده بودند که علی علیه السلام بارها مردم را از خبر و خطری که بیش روی آنان است، آگاه فرموده بود.

از جمله، آن حضرت یک بار بر فراز منبر، خطاب به شنوندگان فرمود:

به زودی ناسزاگویی به من بر شما عرضه می‌شود و اگر مراناسزا مگویید، ناجوان مردانه سر شما را از تن جدا می‌کنند!

پس اگر ناسزاگویی بر من بر شما عرضه شد، برای آن‌که از مرگ نجات یابید، مراناسزا مگویید و اگر برائت و بی‌زاری از من بر شما

﴿ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلافةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِلافةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ ﴾

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ

إِنَّ الْإِمَامَةَ أُنْسُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ قَرْعَةُ السَّامِي

(کافی ۱: ۲۰۰ و احتجاج ۲: ۴۳۴ و کمال الدین ۲: ۶۷۷ و غیبت نعمانی: ۲۱۸ و

امالی صدوق: ۶۷۶ و عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۱۸ و معانی الأخبار: ۹۷؛ بحار الانوار

(۱۲۰: ۲۵)

عرضه شد، همانا من هم چنان استوار و پابرجا بر دین محمدم^۱.
این حدیث را حضرت باقر نقل فرمود و سپس افزود: حضرت
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نفرمود از من برائت مجوید. یعنی اگر کار به جایی رسید که
شیعیان مجبور شدند از علی برائت بجویند، مانعی نخواهد داشت تا
برای حفظ جانشان چنین کنند.^۲

به این ترتیب پیداست که اگر کسی از شیعیان، برای حفظ جان خود
یا دوستان و یاران، مجبور شد از آن حضرت برائت بجوید، مجاز است
که چنین کند.

از آن سو خواهیم خواند که آن حضرت خود، به برخی از شیعیانش
خبر می دهد که چگونه به برائت جستن از او فراخوانده می شوند و
چون از این کار سر می بیچیند، در این راه جان می بازند.

در این خبر و پیش گویی، آن گرامی به آنان نمی فرماید از او برائت
بجویند یا نجویند. شاید اینان کسانی بوده اند که به هر روی به جرم
دوستی علی کشته می شدند، چه برائت می جستنند و چه نمی جستنند.

۱. شاید منظور آن است که دوستی و ولایت من در نهاد شما سرشته شده است
و برائت جستن شما از من تأثیری در دوستی و ولایت شما ندارد و آن را نمی زداید.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَطَبَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ فَقَالَ: سَيُعْرَضُ
عَلَيْكُمْ نَسِيٌّ وَ سَتَذْبَحُونَ عَلَيْهِ! فَإِنْ عَرَضَ عَلَيْكُمْ نَسِيٌّ فَسُبُونِي وَإِنْ عَرَضَ عَلَيْكُمْ التَّبَاءَةَ مَنِيَّ،
فَأِنِّي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَ لَمْ يَقُلْ فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي. (الغارات: ۸۴؛ بحارالانوار
۳۲۶: ۳۹ و شرح نهج البلاغه ۴: ۱۰۶؛ بحارالانوار ۷۲: ۴۲۰)

تنبيه پنجم:

پایداری بر امر امامت و ولایت در دوران غیبت امام زمان بسیار دشوارتر است. امام باقر علیه السلام در وصف کسانی که در امر امامت حضرت حجّت علیه السلام ثابت قدم می‌مانند، ضمن تصریح بر این که سعادت بزرگی نصیب ایشان می‌شود، چنین بشارت می‌دهد:

کم‌ترین پاداش ایشان آن است که خداوند، جل جلاله، خطاب به آنان می‌فرماید:

ای مردان و زنان بنده‌ی من، شما به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا راست‌انگاشتید و تصدیق کردید، پس بشارت بر شما باد که پاداشی نیکو از جانب من برای شما خواهد بود.

شما به راستی بندگان من‌اید؛ از این رو:

تنها از شماست که [اعمال نیک را] می‌پذیرم؛

و فقط شما راست که عفو می‌کنم؛

و آمرزشم شامل حال شما خواهد بود؛

به خاطر شماست که بندگانم را با باران سیراب می‌کنم؛

به خاطر شماست که بلا را از آنان برمی‌گردانم؛

اگر شما نبودید، بی‌تردید عذابم را بر بندگان نازل می‌کردم!

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ. فَيَأْتِيهِمُ لِلنَّاسِ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ! إِنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ: عِبَادِي وَ إِمَائِي أَمْتُمْ بِسْرِي وَ صَدَقْتُمْ بِغَيْبِي؛ فَأَبْشِرُوا بِخَسَنِ الثَّوَابِ مِنِّي! فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا؛ مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي

در دوران غیبت امام زمان، از برخی بلاها و سختی‌هایی که شیعیان را فرومی‌گیرد، چنین یاد شده است:

اولیای خدا خوار و خفیف می‌شوند؛
سرهای آنان، مانند سرهای ترک و دیلم، به هدیه فرستاده می‌شود؛
ایشان را می‌کشند و می‌سوزانند؛
اولیای خدا در آن روزگار، ترسان و هراسان و نگران‌اند؛
زمین، از خوشنشان‌رنگین می‌شود و ناله و فریاد دادخواهی در میان
زنانشان برمی‌خیزد؛
آنان به راستی اولیای خدایند؛
خداوند به سبب ایشان هر فتنه‌ی کور تاریک را دفع و دور می‌کند؛
به برکت وجود ایشان زلزله‌ها زدوده می‌شود؛
زنجیرها و بندهای [جهل و نادانی] به برکت وجود ایشان است که
گسسته می‌گردد؛
صلوات و رحمت پروردگارشان نصیب آنان می‌شود و هم ایشان راه
یافتگان‌اند!

۱۴ الثَّيْبُ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي. (کمال الدین ۱: ۳۳۰؛ بحار الانوار ۵۲: ۱۴۵)

۱. فَيَذُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِيهِ وَ تَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ الشُّرَكَ وَ الدَّيْلَمِ! فَيَقْتُلُونَ وَ يَحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ وَ جَلِينَ! تُصْبِعُ الْأَرْضُ يَدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرُّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ! أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا؛ بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَعْلَالَ. أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ مِن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (کافی ۵۲۷: ۱ و کمال الدین ۱: ۳۰۹، بحار الانوار ۳۶: ۱۹۶)

تنبيه ششم:

خدایا، تو خود خوب می دانی که ما، با تمام وجود و به راستی و درستی، باور داریم که هر چه داریم به برکت ولایت و محبت علی و فرزندان پاک اوست.

اینک ای خداوند، تو خود شاهد باش که ما، استوار و پایدار، بر این نعمت بزرگی که به لطف و عنایت خویش بر ما ارزانی داشته‌ای، می مانیم و آن را قدر می شناسیم و پاس می داریم.
به ما آموخته‌اند که به ویژه در ایام عید بزرگ غدیر، چون به یک دیگر می رسم، به عنوان شادباش، بگوییم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

سپاس و ستایش خدا را که ما را از کسانی قرار داده است که به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام، چنگ زده‌ایم.

اینک ای خدای مهربان، عاجزانه از تو می خواهیم تا به توفیق دهی تا پایان حیات دنیایی، در راه ولایت علوی، بمانیم و دعا و درخواستمان این باشد که:

وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ.^۲

و ما را از کسانی قرار ده که دامن آنان را برگرفته‌اند و در سایه‌ی لطفشان مانده‌اند.

۱. اقبال الأعمال ۱: ۴۶۴، طبع قدیم و ۲: ۲۶۱، طبع جدید.

۲. الاقبال: ۲۹۹؛ بحار الانوار ۹۹: ۱۰۸.

تنبیه هفتم:

ایران، مهد تشیع است؛ این جا مرکز و ملجأ شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَام است. شاید از همان زمان که سلمان فارسی، یا همان سلمان محمدی، زمام استان داری مدائن را به دست گرفت، بنیاد بلند تشیع در ایران پی افکنده شد.

نهال تشیع که در ایران کاشته شد، رفته رفته به درختی تنومند و بارور تبدیل گشت.

این شجره‌ی طیبه، که اصل و ریشه‌ای ثابت و استوار دارد، شاخ و برگش سر بر آسمان ساییده و پیوسته به بار نشسته و ثمرات ارزنده‌ای داده است.^۱

دانشمندان بزرگی در این سرزمین در پاس داری از آیین ماندگار علوی، زحمات طاقت فرسایی کشیده‌اند و حتی مال و جان در این راه داده‌اند.

مردان و زنان فداکار و دلیری در این دیار، با وجود همه‌ی دشمنی‌ها و دشواری‌ها، در حفظ گوهر گران‌بهای ولایت علوی، سر از پانشناخته‌اند و از بذل جان و مال و زن و فرزند، دریغ نکرده‌اند.

افتخار مملکت ما آن است که از حدود پانصد سال پیش مذهب رسمی این کشور، شیعه‌ی اثنی عشری است.

فراموش نکنیم در سرتاسر گیتی، تنها کشور ایران است که این چنین

۱. برگرفته از این آیه‌ی شریفه: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾. ابراهیم (۱۴): ۲۵ - ۲۴.

سربلند و سرافراز است؛

از یاد نبریم، همان دشمنی دیرینه و دیرپا با امر و ولایت و امامت و محبت علی علیه السلام هم چنان پابرجاست؛

آگاه باشیم که فرزندان و بازماندگان همان منافقان و مخالفان، کمر بر بسته‌اند تا بنیادهای بلند تشیع را در این مرز و بوم، سست کنند؛

به خود بیاییم و با تمام وجود در حفاظت و حراست حریم پاک تشیع، در این مملکت امام زمان علیه السلام، بکوشیم و پیوسته در عمل نیز چنان باشیم که بر زبان جاری می‌کنیم:

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي.^۱

پدر و مادر و خانواده و خاندان و مالم، همه و همه، فدای شما باد!

۱. من لا يحضره الفقيه ۲: ۱۴۶ و عيون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۲۷۵؛ بحار الانوار

بخش سوم

شوق نبوی

در ترویج ولایت علوی

دل سوزی پیامبرانه

حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول رحمت است. بهترین و صف در دل سوزی آن جناب نسبت به بندگان، همان است که در قرآن آمده است:

﴿به یقین برای شما رسولی از خودتان آمده که برایش دشوار است شما به رنج دچار شوید. به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان بسی دل سوز مهربان است.﴾^۱

بی تردید آن جناب نسبت به هدایت خویشاوندان و نزدیکان مشتاق تر و مایل تر است. در دوران دعوت پنهانی آن حضرت، نخستین کسانی هم که به دین اسلام دعوت شدند و آن را پذیرفتند، نزدیک ترین افراد به او بودند: جناب خدیجه، هم سر فدا کار آن حضرت، علی عَلِيٌّ پسر عمو و کسی که از کودکی در دامانش بزرگ شده بود، جناب جعفر،

۱. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ

رَحِيمٌ.﴾ توبه (۹): ۱۲۸.

برادر بزرگ تر علی علیه السلام.

هنگامی هم که دستور یافت تا دعوتش را آشکار فرماید، چنین آیه‌ای از سوی خدا نازل شد:

و خویشاوندان نزدیکت را بیم بده.^۱

از این رو آن حضرت چهل نفر از بزرگان بنی هاشم را فرا خواند و ایشان را به اسلام دعوت کرد و در همان مجلس هم موضوع مهمّ وزارت و وصایت حضرت علی را آشکارا بیان فرمود.

ولایت گوهر گران بهایی است که پیامبر خدا سخت شائق بود که نزدیکانش آن را در اختیار داشته باشند؛ ولایت کمال دین و تمام نعمت است، اسلام بدون ولایت علی و فرزندانش معنا ندارد.

در این بخش، برای نمایاندن نمای کوچکی از شدّت شوق و علاقه‌ی رسول خدا به بهره‌مندی دیگران از نعمت ولایت، به نقل چند ماجرای مهم و شنیدنی می‌پردازیم. چنین می‌کنیم تا بیشتر و بهتر باورمان بشود که خداوند چه ممتّ عظیمی بر ما نهاده و دل و جانمان را با عطر ولایت معطر فرموده است.

اقدام شگفت انگیز

این داستان را انس بن مالک نقل می‌کند:

روزی ابوذر به مسجد رسول الله آمد و با شور و شوق و هیجان خاصی و بی هیچ مقدمه‌ای، گفت: دیروز چیزی دیدم که تا به حال ندیده بودم.

۱. وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ. شعراء (۲۶): ۲۱۴.

حاضران پرسیدند: چه دیدی؟ گفت: رسول خدا را دیدم که شب هنگام بر در خانه اش ایستاده بود. لختی بعد علی بن ابی طالب هم آمد. رسول خدا دست او را گرفت و به سوی بقیع برد. من در پی آنان می رفتم. آن دو به سوی مقبره های اهل مکه رفتند. پیامبر خدا ﷺ به نزد قبر پدر گرامی اش رفت. آن جا دو رکعت نماز گزارد؛ در این هنگام قبر شکافت و ناگهان دیدم که جناب عبدالله نشسته است و می گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

شهادت بر این دو سخن والا، نشانه ی یکتاپرستی و مسلمانی است. به این ترتیب روشن است که حضرت عبدالله پدر گرامی رسول اکرم ﷺ موحد و مسلمان است. اما ایمان آن حضرت باید کامل شود تا در جاتش در بهشت بالاتر باشد. اکمال دین و اتمام نعمت به ولایت است؛ از این رو رسول خدا از آن حضرت پرسید:

پدر جان، ولیّ شما کیست؟

حضرت عبدالله پرسید: پسر جان، ولیّ چیست [و کیست]؟

پیامبر ﷺ با اشاره به علی بن ابی طالب فرمود: او است، همین علیّ.

حضرت عبدالله هم در پی این معرفی، شهادت داد بر این که:

وَإِنَّ عَلِيًّا وَلِيٌّ. شهادت می دهم که علیّ ولیّ من است!

به این ترتیب آن حضرت ولایت علیّ عَلِيًّا را بر پدر گرامی خویش

عرضه کرد و سپس به او فرمود: اینک به باغ بهشتی خویش بازگرد!

پس از این مراسم، رسول خدا ﷺ به سوی قبر مادرش جناب آمنه، شتافت. همان جا هم دو رکعت نماز گزارد و قبر شکافت و

حضرت آمنه از قبر خارج شد و نشست، در حالی که می‌گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ

پیامبر خدا ﷺ از مادر گرامی اش هم پرسید: مادر جان، ولی شما

کیست؟ جناب آمنه هم پرسید: پسرم ولایت چیست؟

پیامبر ﷺ دیگر بار با اشاره به علی بن ابی طالب فرمود: اوست،

همین علی.

حضرت آمنه هم بر ولایت علی عَلِيٍّ شهادت و گفت:

وَ إِنَّ عَلِيًّا وَ لِيِّي. شهادت می‌دهم که علی ولی من است!

به این ترتیب آن حضرت این عقیده‌ی مهم را هم بر مادر گرامی اش

القاف فرمود و سپس فرمود: اینک به سوی قبر و بهشت برزخی خویش

بازگرد!

برخی از کسانی که در مسجد بودند، چون این سخنان را از ابوذر

شنیدند، گریبان‌ش گرفتند و او را کشان کشان به نزد رسول خدا بردند و

گفتند: ای رسول خدا، او هم امروز بر شما دروغ بست؟!

پیامبر پرسید: چه دروغی بر من بسته است؟ ماجرائی را که ابوذر

تعریف کرده بود، برای رسول خدا ﷺ نقل کردند. آن حضرت فرمود:

آسمان سایه نیفکند و زمین در برنگرفت راست‌گو تر از ابوذر!

تردیدی نیست که پدر و مادر رسول خدا یکتا پرست بوده‌اند؛ اگر

آنان مشرک از دنیا رفته بودند، قطعاً ایمان آنان پس از مردن سودی

نداشت؛ زیرا خداوند هر کس را که در حال کفر بمیرد، به دوزخ می‌برد.

رسول خدا پدر و مادر گرامی اش را زنده کرد تا آنان روزگار پیامبری او را درک کنند و به رسالت و نیز امامت وصی او شهادت دهند تا بدین سان ایمانشان کامل گردد. وقتی رسول خدا به آن دو فرمود: به سوی باغ بهشتی خویش بازگردید، پیداست که آنان در بهشت دوزخی بوده‌اند.^۱ راستی فراموش نکنیم که مقام و منزلت حضرت رسول اکرم از همه‌ی آفریدگان، از جمله تمامی پیامبران، برتر و بالاتر است؛ از این رو وقتی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به اذن خدا قادر است مردگان را زنده کند، بی‌تردید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌تواند همان کند که عیسی بن مریم می‌کرد.

شکوه شجاعت حضرت حمزه

حمزه، عموی پیامبر، چهار سال از آن حضرت بزرگ‌تر بود. مردی غیور که توهین به پیامبر را تاب نیاورد و مسلمان شدنش نیروی تازه‌ای به مسلمانان بخشید. می‌گویند این آیه درباره‌ی مسلمان شدن او نازل شده است:^۲

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۳

آیا کسی که [به دل] مرده [گمراه] بود پس [به ایمان] زنده‌اش

۱. بحار الانوار ۱۵: ۱۰۸.

۲. تفسیر مجمع البیان ۴: ۵۵۵.

۳. انعام (۶): ۱۲۲.

کردیم و برای او نوری [از علم و معرفت] قرار دادیم که به آن [نور] در میان مردم راه می‌رود، همانند کسی است که در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست؛ [هم چنان که ایمان در دل مؤمنان آراسته شده] هم چنین برای کافران آن چه می‌کردند آرایش یافته است.

به او شیر خدا و شیر رسول خدا می‌گفتند. دلیر مردی که کافران از شنیدن نامش لرزه به اندامشان می‌افتاد؛

همو که در جنگ بدر خوش درخشید و همراه با علی مرتضی کافران را به خاک خواری و مذلت افکند؛

همو که هند، همسر ابوسفیان سوگند خورده بود تا به انتقام کشته شدگان جنگ بدر، جگر او را از سینه به در آورد و به دندان کین بدر در چنان کرد و لقب ننگین هند جگرخوار از آن او شد.

راوی این داستان حضرت صادق علیه السلام است. حضرت کاظم داستان را از قول پدر بزرگوارش نقل می‌کند:

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت فرمود، چندی بعد جنگ بدر شروع شد.

جنگ بدر نخستین پیکار مسلمانان با کافران بود. جنگی نابرابر که احتمال شکست مسلمانان و پیروزی کافران در آن، بسیار زیاد بود. کافران با نفراتی سه برابر تعداد مسلمانان و با تجهیزاتی بسیار بیش‌تر، به جنگ آنان آمده بودند. شرایط چنان بود که احتمال داشت مسلمانان تاب مقاومت نیاورند و حتی پیش از شروع جنگ، خود را ببازند. به ویژه آن‌که برخی از منافقان می‌کوشیدند مسلمانان را از جنگ با

مشرکان و مرگ، بترسانند؛ از این رو رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را فراخواند و دیگر بار از آنان بیعت گرفت. همه‌ی مردم بر این که فرمان آن حضرت را بشنوند و اطاعت کنند، بیعت کردند.

پس از انجام آن بیعت همگانی، رسول خدا هنگامی که تنها شد، علی عَلِيٌّ را خواست و به او خبر داد که چه کسانی به آن بیعت مجدد وفادار می‌مانند و چه کسانی پیمان می‌شکنند. آن حضرت از علی عَلِيٌّ خواست تا آن چه راکه به او فرمود، کتمان کند و به کسی چیزی نگوید. پس از این گفت و گوی سَرّی و خصوصی، پیامبر، حضرت فاطمه و جناب حمزه را فراخواند و از آنان خواست تا با آن حضرت پیمان خشنودی و رضایت ببندند.

حمزه گفت: پدر و مادرم فدای شما، بر چه چیزی بیعت کنیم؟ مگر ما مانند دیگران بیعت نکرده‌ایم؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای شیر خدا و شیر رسول خدا، برای خدا و برای رسول خدا بیعت می‌کنی، بیعتی که به آن وفادار بمانی و بیعت کنی که در راه برادرزاده‌ات استوار بمانی. اگر این پیمان را ببندی و بر آن بمانی ایمانت کامل می‌شود.

حمزه گفت: می‌شنوم و فرمان می‌برم. آن‌گاه دستش را گشود و بیعت کرد. رسول خدا فرمود: دست خدا در این بیعت بالای دست شماست.

در بیعت مجدد و ویژه‌ی حضرت حمزه با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شرطی که از جانب خدا نهاده شده است، این هاست:

علی، مولا و امیر مؤمنان است؛

حمزه، سید و سرور شهیدان است؛

جعفر، پرواز کننده‌ی در بهشت است؛

فاطمه، بانوی بانوان جهان است؛

حسن و حسین، دو پسر پیامبر، سرور جوانان بهشت‌اند.

البته درست است که این پیمان و بیعت دوباره به طور ویژه با حضرت علی و حمزه و فاطمه، بسته شد، ولی پذیرش این باورها، شرط خداوند با همه‌ی مسلمانان از انس و جن است و آن پیمان چنان است که:

هر کس آن را بشکند، تنها به زیان خود می‌شکند و هر کس بر آن چه با خدا عهد بسته، وفا کند، پس به زودی خداوند پاداشی بزرگ به او می‌دهد.

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس از اخذ چنان پیمان مهم و استواری و نیز پس از تصریح به پی آمدهای زیان بار شکستن آن پیمان، این آیه را تلاوت فرمود: «همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، به یقین چنان است که با خدا بیعت می‌کنند.»

پس از نقل این ماجرا، حضرت صادق در ادامه، داستان آخرین پیمانی را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب شهادت حضرت حمزه، در ولایت حضرت امیرالمؤمنین از او گرفت، چنین نقل می‌فرماید:

آن شب رسول خدا عمومی بزرگوار و شجاع و جوان مردش را طلبید و به او فرمود:

ای حمزه، ای عمومی گرامی، تو به زودی از میان ما غائب می‌شوی؛ غیبتی که زمانی دراز به طول می‌انجامد.

با این بیان پیامبر اکرم نخواست صراحتاً از شهادت جناب حمزه

بخش سوم: شوق نبوی در ترویج ولایت علوی * ۶۱

سخن به میان آورد؛ اما حمزه دانست که منظور آن عزیز چیست.
پیامبر خدا ﷺ در ادامه افزود:

عمو جان، اگر بر خداوند بزرگ و بلند مرتبه وارد شدی و از راه‌های روشن و آشکار دین اسلام و نیز از شرایط ایمان از تو پرسید، چه پاسخی خواهی داد؟

حمزه که دانسته بود به شرف شهادت در راه خدا و در دفاع از دین اسلام نائل خواهد شد، گریست و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، مرا ارشاد کن و به من بفهمان که در آن هنگام چه بگویم.
رسول خدا به آن عزیز فرمود:

نخست خالصانه شهادت می‌دهی که: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

و در پی این سخن می‌گویی که من به حق و راستی رسول خدایم.
حمزه عرض کرد: به این سخنان که فرمودی شهادت می‌دهم؛ آری، معبودی جز الله نیست و تو نیز فرستاده‌ی به حقّ اویی.
پیامبر فرمود: در پی این سخنان باید معتقد باشی و بگویی که بهشت و دوزخ حقّ است؛

باید بگویی که ساعت قیامت فرا خواهد رسید و هیچ تردیدی در وقوع قیامت نیست؛

باید شهادت بدهی که عبور از صراط حق است؛
باید ایمان داشته باشی که میزان و ترازوی سنجش اعمال در روز حساب‌رسی حق است؛

باید معتقد باشی که هر کس به اندازه‌ی سنگینی یک ذره هم که کار نیک انجام داده باشد نتیجه‌ی عملش را خواهد دید و هر کس هم که به

اندازه‌ی سنگینی یک ذره کار بد انجام داده باشد سزای کارش را خواهد دید و بدینسان گروهی به بهشت در می‌آیند و گروهی هم در آتش سرکش و شعله‌ور دوزخ، عذاب می‌شوند.

این کلمات آسمانی و این گواهی‌های نجات بخش، تنها بخشی از ایمان یک مسلمان واقعی است.

این‌ها اگر همراه با آن چیزی که دین را کامل و نعمت اسلام را تمام می‌کند، نباشد، ارزش آخرتی ندارد.

شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر و ابراز عقیده به جهان آخرت، از ضروریاتی است که موجب می‌شود خون و مال کسی که این سخنان را بر زبان جاری می‌کند، در امان بماند و تنها، نشانه‌ی مسلمانی است؛ اما ایمان هر مسلمان با سخنانی کامل می‌شود که پیامبر در پی باور جناب حمزه به این سخنان، از او اقرار گرفت.

پیامبر آن سخنان را می‌گفت و حضرت حمزه هم اقرار می‌کرد و بر درستی آن‌ها شهادت می‌داد.

آن‌گاه پیامبر خدا آن مطلب اساسی و مهم را بیان فرمود و از حضرت حمزه خواست تا بر درستی آن‌ها نیز اقرار کند و شهادت دهد. پیامبر اکرم به آن جناب فرمود:

حمزه جان، تو بر درستی سخنان دیگری نیز باید شهادت دهی، باید بدانی و معتقد باشی که علی عَلَيْهِ السَّلَام امیر مؤمنان است.

حمزه عرض کرد: شهادت می‌دهم و اقرار می‌کنم و ایمان می‌آورم و این سخنان را تصدیق می‌کنم.

پیامبر افزود: و نیز گواهی دهی که حسن و حسین دو فرزند علی،

بخش سوم: شوق نبوی در ترویج ولایت علوی * ۶۳

امامان پس از اویند و معتقد باشی که امر امامت در نسل حسین ادامه خواهد یافت.

جناب حمزه باز هم گفت: ایمان آوردم و تصدیق کردم. پیامبر افزود: و نیز بدانی و بگویی که فاطمه سرور زنان عالم است. حمزه گفت: آری این را نیز تصدیق می‌کنم. اینک ایمان حمزه کامل است و بی‌تردید او اهل بهشت خواهد بود. پیامبر فرمود: عموی عزیز، باورد دیگری که باید بدانی و به آن هم اقرار نمایی این است که حمزه، عموی گرامی رسول خدا ﷺ، سید و سالار شهیدان و شیر خدا و شیر رسول خداست.

جناب حمزه هنگامی که این سخن را شنید، آن چنان گریست که سرش پایین افتاد و در همان حال پیشانی پیامبر را بوسید. پیامبر در ادامه فرمود: هم چنین شهادت بده که جعفر پسر برادرت همراه با فرشتگان در بهشت با دو بال بهشتی پرواز می‌کند و نیز بدان که محمد و خاندانش بهترین آفریدگان خدایند.

ای حمزه، به نهان و آشکار آنان و به ظاهر و باطنشان ایمان بیاور و بر این ایمان زندگی کن و بر همین ایمان هم بمیر. آن حضرت در ادامه، چنین فرمود:

کسانی را که با خاندان من دوستی می‌ورزند دوست داشته باش و با کسانی که با آن عزیزان دشمنی می‌کنند، دشمن باش. پیامبر خدا ﷺ ظاهراً این سخنان را به حمزه می‌گفت، اما روشن بود که همه‌ی مؤمنان راستین مخاطب آن گرامی‌اند.

آن جناب با القای این سخنان به جناب حمزه اراده فرموده بود تا

تکلیف همگان را روشن فرماید.

آن حضرت به خوبی می دانست که فردای آن شب عمومی گرامی و عزیزش شهید خواهد شد و شاید می خواست به همه اعلام کند که حتی جناب حمزه، هر چند شیر بیشه‌ی شجاعت است، هر چند سید و سالار شهیدان است؛ اما تا زمانی که به امامت علی و فرزندانش و نیز به دوستی پیامبر و خاندانش معتقد نباشد، باز هم اهل نجات نخواهد بود. از همین رو بود که حضرت حمزه خالصانه عرض کرد: آری ای رسول خدا، خدا و شما را به گواه می گیرم که به آن چه که فرمودی شهادت می دهم و آن ها را تصدیق می کنم و البته شهادت و گواهی خدا بر آن چه می گویم کافی است.

در پی و پایان این گفت و گوی خدایی و آسمانی بود که پیامبر اکرم فرمود:

سَدَّدَكَ اللهُ وَوَقَّكَ.^۱

خداوند تو را در این عقاید استوار بدارد و موفق و پیروزت گرداند. اینک در پایان این داستان شیرین، به ذکر این روایت در بیان منزلت والای جناب حمزه بسنده می کنیم:

- پیامبر خدا در آن روزهای پایانی عمر شریفش خطاب به فاطمه دختر عزیزش چنین فرمود:

دخترم، کسی که از خاندان ما شهید شده و سید و سرور شهیدان است حمزه پسر عبدالمطلب و عمومی پدرت است.

بخش سوم: شوق نبوی در ترویج ولایت علوی * ۶۵

فاطمه پرسید: ای رسول خدا آیا او سید شهیدانی است که در رکاب تو کشته شده‌اند؟

پیامبر فرمود: خیر او سید همه‌ی شهیدانی است که از آغاز تا روز قیامت کشته شده‌اند؛ البته به جز پیامبران و اوصیای آنان.^۱

جایگاه جاودانه‌ی جناب جعفر علیه السلام

جناب جعفر، برادر گرامی حضرت علی علیه السلام ده سال از آن حضرت بزرگ‌تر بود.^۲ از همان آغاز دعوت رسول خدا و کمی بعد از علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد. نخستین کسانی که به امامت نبی اکرم نماز می‌خواندند، عبارت بودند از: علی و خدیجه و جعفر علیه السلام.^۳

او این افتخار را داشت تا در هجرت مسلمانان به حبشه، ریاست و سرپرستی آن گروه را به عهده داشته باشد و نیز توفیق آن را یافت تا در مناظره بانجاشی پادشاه حبشه، او را به اسلام متمایل و نهایتاً مسلمان کند و به این ترتیب مسلمانان مهاجر، در حبشه جای‌گاهی ارجمند یافتند.^۴

حضرت جعفر هنگامی از حبشه به مدینه آمد که در همان روز خیبر فتح شده بود. رسول خدا از بازگشت او چنان مسرور شد که فرمود: نمی‌دانم به کدامین یک از این دو خوش حال باشم: بازگشت

۱. بحارالانوار ۲۲: ۲۸۰.

۲. بحارالانوار ۲۲: ۲۷۵.

۳. قصص الانبیاء راوندی: ۴۱۷؛ بحارالانوار ۱۸: ۱۸۴.

۴. داستان جناب جعفر و هجرت به حبشه و ماجراهای او با نجاشی در بحارالانوار ۱۸: ۴۱۱ به تفصیل آمده است.

جعفر یا فتح خبیر. این، از اهمّیت هر دو ماجرا خبر می‌دهد.^۱
رسول اکرم به میمنت بازگشت جعفر نمازی به او آموخت که بسیار معروف است. این نماز با ذکر فضیلت‌ها و احکام و آداب آن، به تفصیل در نوع کتاب‌های فقهی آمده است.^۲

این هم‌بیانگر مقام و منزلت والای آن عزیز در نزد پیامبر خداست. حضرت علی بن ابی طالب، حضرت حمزه بن عبدالمطلب و حضرت جعفر بن ابی طالب، سه جوان مرد دلیری بودند که بایک دیگر پیمانی مقدس بستند که هرگز در دفاع از رسول خدا کوتاه نیایند و در هیچ جنگی و در سخت‌ترین شرایط از میدان جنگ نگریزند. در پی این پیمان مقدس بود که این آیه نازل شد: «از میان مؤمنان، مردانی اند که به آن چه با خدا بر آن عهد بسته بودند، صادقانه وفادار ماندند. پس برخی از ایشان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در انتظارند و هرگز [پیمان خویش را] دگرگون نساختند.»^۳

حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ مؤته شهید شدند و به پیمان خویش وفادار ماندند و علی علیه السلام هم منتظر ماند تا او هم شهید گشت. آری، آنان بر پیمان‌شان پایدار ماندند.^۴

۱. بحار الانوار ۲۲: ۲۷۵.

۲. بحار الانوار ۸۸: ۱۹۳. این نماز بس گرامی به نماز حبه یا تسبیح نیز معروف است: کافی ۳: ۴۶۵ و من لا یحضره الفقیه ۱: ۵۵۲ و وسائل الشیعه ۸: ۴۹ در نه باب و نیز مستدرک الوسائل ۶: ۲۲۳ در هشت باب.

۳. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. احزاب (۳۳): ۲۳.

۴. بحار الانوار ۳۵: ۴۱۱. در نقل دیگری از جناب عبیده که در جنگ بدر

در جنگ مؤتة پرچمدار جنگ زیدبن حارثه، پسر خوانده‌ی پیامبر بود. هنگامی که او شهید شد، جناب جعفر پرچم را به دست گرفت. دشمنان یورش آوردند و دست راست او را قطع کردند. جعفر پرچم را به دست چپ داد. آن را هم بردند. او پرچم را به سینه فشرد و کوشید از سقوط آن جلوگیری کند و سرانجام شهید شد.

چون خبر شکست مسلمانان در آن جنگ و نیز خبر شهادت گروهی از بهترین اصحاب و یاران رسول خدا به آن حضرت رسید، گریست و فرمود: خداوند در برابر دو دستی که جعفر از دست داد، دو بال زمردین به او ارزانی می‌فرماید که در بهشت با آن‌ها پرواز کند.^۱ او شبیه‌ترین مردم به پیامبر بود. هم از نظر خلقت و آفرینش و هم از منظر خوی و خصلت.^۲

جناب جعفر کسی است که پیامبر به او بشارت داده است که هنگام ظهور حضرت قائم آل محمد یکی از فرزندان او به یاری حضرت مهدی علیه السلام برمی‌خیزد و پرچم قیام را به آن حضرت می‌سپارد. او کسی است که جبرئیل و میکائیل او را در حمایت خویش می‌گیرند.^۳ حضرت حمزه و جناب جعفر، از افتخارات اهل بیت‌اند. به دو سخن از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در این باره توجه می‌کنیم:

۱. شهید شد، نیز یاد شده است: بحارالانوار ۳۵: ۴۱۰.

۲. بحارالانوار ۲۱: ۵۴.

۳. بحارالانوار ۲۲: ۲۷۵.

۴. غیبت نعمانی: ۲۴۷؛ بحارالانوار ۵۱: ۷۷.

رسول خدا ﷺ به فاطمه‌ی زهرا فرمود:
ما اهل بیت چنان ایم که خداوند هفت خصلت به ما داده است که نه
پیش از ما و نه پس از ما، به هیچ کس دیگر نداده است:
خاتم پیامبران و محبوب‌ترین آفریدگان نزد خدا، از ماست و او،
من ام، پدر تو؛
وصی ما بهترین او صبا و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداست و او همسر
توست؛
شهید ما بهترین شهیدان و محبوب‌ترین شهیدان نزد خداست، و او
حمزه عموی توست؛
و نیز کسی که دو بال دارد که با آن‌ها در بهشت، هم راه با فرشتگان،
پرواز می‌کند، از ما و پسر عموی توست.
دو سبط [دو پسر] این امت، از ماست و آن دو، پسران تو، حسن و
حسین‌اند. خداوند به زودی از نسل و صلب حسین نه امام را خارج
می‌فرماید؛ آنان امینان [خدا و] معصوم‌اند.
و سرانجام، مهدی این امت از ماست. هنگامی که آشفتگی جهان را
فراگیرد، او ظهور می‌کند و دنیا را از عدل و داد آکنده می‌کند، چنان که از
ظلم و ستم پر شده است.^۱
پس از پیروزی در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام در بیان افتخارات
خاندان خویش، از جمله چنین فرمود:
همانا بهترین آفریدگان، رسولان‌اند و برترین آن‌ها، حضرت محمد

است و برترین کس از هر امت پس از پیامبر آن امت، وصی آن پیامبر است تا آن که پیامبری دیگر بیاید.

آگاه باشید، به یقین برترین اوصیا، وصی محمد مصطفی است. درود خدا بر او و خاندانش باد.

آگاه باشید، بی تردید برترین آفریدگان پس از اوصیا، شهیدان اند. آگاه باشید، قطعاً برترین شهیدان حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب اند. برای جعفر دو بال خونین خواهد بود که با آن ها در بهشت پرواز می کند. به جز او کسی از این امت چنان ویژگی ای ندارد. این، کرامتی است از سوی خدا به محمد و شرافتی است از سوی محمد به او. [و برتری دیگر ما اهل بیت] دو پسر پیامبر، حسن و حسین اند.

و سرانجام برتری ما به وجود حضرت مهدی است که خداوند آن کس را از ما اهل بیت که خود خواسته است، مهدی قرار می دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ذکر این برتری ها، این آیه ی نورانی را تلاوت فرمود:

﴿و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت می کنند، در زمره ی

کسانی اند که خدا به آن ها نعمت ارزانی فرموده است. [و این

نعمت آن است که آنان با] پیامبران و صدیقان و شهیدان و

صالحان اند و آنان چه نیکو رفیقانی اند.﴾^۱

حضرت علی علیه السلام با حسرت و افسوس از دو بزرگوار ی یاد می کند که

۱. کافی ۱: ۴۵۰؛ بحار الانوار ۲۲: ۲۸۲. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

نساء (۴): ۶۹.

اگر آن‌ها زنده بودند، شاید حادثه‌ی ننگین سقیفه رخ نمی‌داد. دو مرد دلیر و دو شیر شرزهی میدان نبرد، حضرت حمزه و جناب جعفر، دو عزیزی بودند که بر عظمت مقام ولایت او آگاهی داشتند و بی‌تردید بر آن استوار می‌ماندند و حق غصب شده‌ی امیرالمؤمنین را باز می‌ستاندند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: هنگامی که از مهاجر و انصار برای بازپس گرفتن حق خویش یاری خواستم، به جز سلمان و مقداد و ابوذر و عمار، کسی به یاری‌ام برنخاست. از اهل بیتم کسی نمانده بود که به یاری ایشان قوی شوم و به مقابله‌ی با دشمن بپردازم. حمزه در جنگ احد شهید شده بود و جعفر هم در جنگ مؤتة، دو نفر تازه مسلمان و ناتوان که هنوز به عصر جاهلیت و کفر نزدیک بودند، حضور داشتند که کاری نمی‌توانستند بکنند.^۱

حضرت حمزه و جعفر در دوستی علی علیه السلام چنان بودند که در این روایت زیبا، رخ نموده است:

ابن عباس نقل می‌کند که یک بار پیامبر فرمود:

در خواب، عموی بزرگوارم جناب حمزه و برادر و پسر عمویم، جناب جعفر را دیدم. دیدم که در برابر آن دو عزیز طبقی از نَبَق است.^۲ دیدم که آن دو، ساعتی از آن خوراکی خوردند و سپس آن خوراکی به انگور تبدیل شد و ساعتی هم از آن خوردند و پس از آن به خرما ی تازه

۱. احتجاج ۱: ۱۹۰؛ بحار الانوار ۲۹: ۴۱۹ و کتاب سلیم: ۶۶۴.

۲. نَبَق یا میوه‌ی درخت سدر است که همان عَنَاب است یا ماده‌ای آرد مانند که از تنه‌ی درخت خرما برمی‌آید و آن را با شیرهی خرما می‌آمیزند و می‌خورند.

بخش سوم: شوق نبوی در ترویج ولایت علوی * ۷۱

تبدیل شد.

به آنان نزدیک شدم و پرسیدم: پدرم فدایتان باد، کدامین عمل را
بهترین و برترین عمل یافتید؟
آن دو به من گفتند: پدر و مادرمان فدای تو باد، بهترین و برترین
عمل را سه چیز یافتیم:

الصَّلَاةَ عَلَيْكَ وَ سَقَى الْمَاءِ وَ حُبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱

دروود و صلوات بر تو، سیراب کردن تشنگان و دوستی علی بن
ابی طالب.

۱. دعوات راوندی: ۹۰؛ بحارالانوار ۲۲: ۲۸۳ و ۷۰: ۹۱ و نیز: بحارالانوار
۳۹: ۲۷۴ و ۷۱: ۳۶۹.